

شناسایی عوامل فرهنگی و دینی موثر بر تضعیف بنیان خانواده‌های شهر تهران

پروانه ریاحی دهکردی^{*۱}

۱- گروه معارف اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران شمال، ایران-تهران.

چکیده

هدف اصلی این تحقیق شناسایی عوامل فرهنگی و دینی موثر بر تضعیف بنیان خانواده‌های شهر تهران است. تحقیق از نوع کار بردی و روش آن پیمایشی یا توصیفی است این تحقیق نسبتاً سطح وسیعی را پوشش می‌دهد. جامعه خانواده‌های ناحیه ۳ شهرداری منطقه ۵ تهران است که باتوجه به تعداد وسیع نمونه آماری ۳۸۵ نفر انتخاب شد. روش گردآوری داده‌ها در این تحقیق مبتنی بر روش کتابخانه‌ای، مطالعه اسنادی و فیش برداری است باتوجه به توزیع پرسشنامه در بین اعضای جامعه آماری از روش میدانی نیز برای گردآوری اطلاعات استفاده شده است. یافته‌های تحقیق و آزمون و تایید فرضیه‌ها با استفاده از آزمون ضریب همبستگی اسپیرمن و سطح معناداری، حاکی از آن است که: ضریب همبستگی بین "توجه بیشتر جوانان به رسانه‌های غربی" و «تضعیف بنیان خانواده‌های شهر تهران» ۰.۸۵، بین "پوشش غرب گرای جوانان" و «تضعیف بنیان خانواده‌های شهر تهران» ۰.۸۹، بین "کم توجهی جوانان به امور دینی" و «تضعیف بنیان خانواده‌های شهر تهران» ۰.۷۳، بین "تسهیل در رابطه دختر و پسر" و «تضعیف بنیان خانواده‌های شهر تهران» ۰.۶۱ و بین "فردگرایی جوانان" و «تضعیف بنیان خانواده‌های شهر تهران» ۰.۷۹ است.

واژه‌های کلیدی: خانواده، بنیان خانواده، عوامل فرهنگی و دینی.

مقدمه و بیان مسأله

اسلام به عنوان یک مکتب انسان ساز، بیشترین عنایت را به تکریم، تنزیه و تعالی خانواده دارد و این نهاد مقدس را کانون تربیت و مهد مودت و رحمت می‌شمرد و سعادت و شقاوت جامعه انسانی را منوط به لاح و فساد این بنا می‌داند و هدف از تشکیل خانواده را تأمین نیازهای مادی، عاطفی و معنوی انسان از جمله دستیابی به سکون و آرامش برمی‌شمارد. خانواده گروهی است متشکل از افرادی که از طریق نسب یا سبب و رضاع با یکدیگر به عنوان شوهر، زن، فرزندان، مادر، پدر، برادر و خواهر در ارتباط متقابل هست‌ند و فرهنگ مشترکی پدید آورده‌اند و در واحد خاصی به نام خانواده زندگی می‌کنند. در یک نگاه ساده متوجه می‌شویم که عناصر اصلی تشکیل دهنده خانواده، یک زن و یک مرد است که مطابق آداب و رسوم اجتماعی خویش با یکدیگر پیوند زناشویی بسته‌اند و بعد فرزند یا فرزندی بر جمع آنها افزوده شده است (بهشتی، ۱۳۶۱: ۴). در واقع، خانواده متشکل از افرادی است که از طریق پیوند زناشویی، هم‌خونی یا پذیرش فرزند با یکدیگر به عنوان زن، مادر، پدر، شوهر، برادر، خواهر و فرزند در ارتباط متقابل هستند فرهنگ مشترک پدید می‌آورند و در واحد خاص زندگی می‌کنند. خانواده همچون گروهی از افراد است که روابط آنان با یکدیگر بر اساس هم‌خونی شکل می‌گیرد و نسبت به یکدیگر خویشاوند محسوب می‌شوند (جهانفر، ۱۳۷۶: ۱۳۰-۱۲۱).

اهمیت پرداختن به موضوع تحکیم خانواده ریشه در اهمیت نهاد خانواده دارد. نهاد مقدس خانواده، رکن بنیادین اجتماع بشری و محمل فرهنگ‌های گوناگون است تا آنجا که سعادت و شقاوت امت‌ها، مرهون رشادت و ضلالت خانواده است. اولین شرط داشتن جامعه‌ای سالم و پویا، سلامت و پایداری خانواده است. همه دستاوردهای علمی و هنری بشر در سایه خانواده‌های سالم و امن پدید آمده است. همچنین اهمیت پرداختن به موضوع «تحکیم خانواده»، ریشه در اهمیت نهاد خانواده دارد. نهاد مقدس خانواده، رکن بنیادین اجتماع بشری و محمل فرهنگ‌های گوناگون است تا آنجا که سعادت و شقاوت

امت‌ها، مرهون رشادت و ضلالت خانواده است. اولین شرط داشتن جامعه‌ای سالم و پویا، سلامت و پایداری خانواده است. همه دستاوردهای علمی و هنری بشر در سایه خانواده‌های سالم و امن پدید آمده است. علاوه بر این، کارایی و ارزش علم و هنر نیز در صورت برپایی خانواده است و بدون خانواده، نه تنها هویت انسانی بشر نابود می‌شود، بلکه همه تلاش‌های فردی و اجتماعی نیز در حقیقت بی‌ثمر و نافرجام خواهد ماند. از این روست، ملت‌هایی که در آستانه فروپاشی خانواده قرار گرفته‌اند، درصدد حفظ این نهاد مهم برآمده و با خانواده‌های جایگزین نظیر خانواده‌های تک‌نفره، خانواده‌های هم‌جنس (زندگی هم‌جنس‌بازان) و شبیه به این، با این بحران جدی مقابله می‌کنند؛ غافل از آن که خانواده از نظر جامعه‌شناختی باید در هر شرایطی سه کارکرد اصلی خود را حفظ کند. «طبق نظریه‌های قدیمی که هنوز هم اعتبار دارند، خانواده سه وظیفه عمده دارد: یکی مسائل جنسی است که در خانواده باید حل شود؛ دیگر فعالیت خانواده به عنوان یک واحد اقتصادی و بالاخره پرورش کودکان است که از وظایف مهم خانواده به شمار می‌آید» (فرجاد، ۱۳۶۳: ۲۰).

از نگاه ادیان به خصوص اسلام، کارکردهای متعالی تری از خانواده انتظار می‌رود. علاوه بر آن، برپایی و پویایی نهاد خانواده، شاخصه اصلی یک اجتماع زنده و رو به توسعه است. بنابراین سهم خانواده در بالابردن توسعه، سهمی اساسی و قابل توجه است؛ اما متأسفانه هنوز در شمار پارامترهای سنجش توسعه قرار نگرفته است. پیوند زناشویی، امری غریزی و از نیازهای اولیه و اساسی انسان است و نیازی به آموزش و محرک خاص ندارد؛ اما تداوم این پیوند و داشتن روابطی صحیح که به پایداری خانواده منجر می‌شود، نیازمند آموزش و عنایتی ویژه از سوی متولیان و دلسوزان جامعه است. قرآن کریم، به عنوان برترین نسخه زندگی و عالی‌ترین راهنمای بشر برای دست‌یابی به حیات طیبه، بخش عظیمی از آیات را به تنظیم و تعدیل روابط اعضای خانواده، حقوق و وظایف همسران و فرزندان اختصاص داده است. رجوع به این آیات الهی، می‌تواند انسان را جهت‌دستیابی به عالی‌ترین راهکارها در تحکیم خانواده هدایت کند. اهداف خانواده و اقتضای تأسیس آن ایجاب می‌کند که بانیان آن یعنی زن و شوهر، در تحکیم و پایداری این بنا، نهایت سعی خود را بکنند و با همان انگیزه که بر تشکیل آن اقدام کردند، بر دوام آن اصرار ورزند تا وحدت و پویایی این نهاد مقدس تا پایان حفظ شود.

تأکیدات اخلاقی و سفارشات حقوقی کتاب مقدس قرآن و روایات گرانقدر ائمه طاهرین (ع)، برای تشکیل، تحکیم و تعالی خانواده، بیش از جوانب دیگر حیات بشری است؛ بلکه در یک نگاه کلی، تمامی احکام و دستورات اسلام به نوعی ناظر بر صیانت از خانواده است. بخشی از آن برای تزکیه و تطهیر فرد و بخشی پیرامون اصلاح جامعه و حفظ سلامت آن وضع شده است.

قرآن کریم به عنوان برترین نسخه زندگی و عالی ترین راهنمای بشر برای دستیابی به حیات طیبه، بخشی عظیم از آیات را به تنظیم و تعدیل روابط اعتای خانواده، حقوق و وظایب همسران و فرزندان اختصاص داده است. رجوع به این آیات الهی می تواند انسان را برای دستیابی به بهترین راهکارها در تحکیم خانواده هدایت کند. برخی از سوره قرآن به صورت خاص مسایل خانواده را بیان می کنند؛ مانند سوره های نساء، انسان، تحریم، طلاق و... اهداف خانواده و اقتضای تأسیس آن ایجاب می کند که پایه گذاران آن یعنی زن و شوهر، در تحکیم و پایداری این بنا، نهایت سعی خود را بکنند و با همان انگیزه که بر تشکیل آن اقدام کردند، بر دوام آن ارار ورزند تا وحدت و پویایی این نهاد مقدس تا پایان حفظ شود. خانواده بنیادی ترین نهاد در جامعه انسانی است که وظیفه تربیت و سازندگی افراد و انسان ها را بر عهده دارد و اگر افراد نتوانند خانواده را تحکیم بخشند و افرادی باایمان در آن پرورش دهند، نمی توانند جامعه ایایده آل برای نسل آینده بسازند و از فرهنگ ایمانی خود جا مانده و به اهداف متعالی خود نمی رسند. مقصود از تحکیم خانواده، فراگیری اصل اعتدال میان همگان، حاکمیت اخلاق و حفا حقوق همه اعضاست. اگر هدف از برقراری زوجیت و تشکیل خانواده، به تعبیر قرآن، سکونت و آرامش اعضاست، لازم است که همه رفتارها و تعامل ها در راستای تحقق این هدف باشد (حسن زاده، ۱۳۹۳: ۴۷).

خانواده پیوند عمیق و پایدار جسمی و روحی چند نفر برای زیستن در فضای واحد است؛ یعنی بدون تحقّس این پیوند، خانواده معنایی ندارد. قوام این بنا به میزان پیوند اعتای آن بستگی دارد. بنابراین، جهت تعالی کارایی خانواده لازم است بر تحکیم پیوند و روابط اعضای خانواده تأکید شود. لذا تحکیم روابط در خانواده از جمله مهم ترین مسایل در سلامت و رشد فرد، همچنین پویایی و توسعه همه جانبه در جامعه است. خانواده یکی از

اساسی‌ترین نهادهای هر جامعه‌ای است که تمامی صاحب‌نظران در مورد آن اندیشیده‌اند و ریشه تمام نابهنجاریها و کجروی‌ها را در خانواده جستجو کرده‌اند و در واقع هیچ جامعه‌ای نمی‌تواند ادعای سلامت کند مگر از خانواده‌ای سالم برخوردار باشد. اساس سعادت بشری زندگی خانوادگی است. عامل عمده تحولات خانواده و آسیب‌های ناشی از آن را می‌توان در مغرب زمین مطرح نظر قرار داد. جنبش اصلاح و رنسانس به‌عنوان عامل عمده این شرایط و جریان‌های علمی و اجتماعی همچون مدرنیسم، پست‌مدرن، سکولاریسم، فمینیسم و فردگرایی به‌عنوان عوامل برجسته در درون همان عامل عمده (رنسانس) جهت وقوع تحولات مذکور تلقی می‌شوند.

امروزه جهان غرب با انقطاع از معنویت، در ابعاد گوناگون از جمله خانواده دچار آسیب‌های جدی شده است که با بررسی دقیق و یافتن علل و عوامل آن‌ها می‌توان خانواده را در جهان شرق از تهدیدهای بلندمدت مشابه مصون داشت (یوسف زاده، ۱۳۸۵: ۸۱).

تزلزل و سستی بنیاد خانواده در میان افراد، از جمله پیامدهای جامعه متمدن و صنعتی امروز است.^۱ خانواده جایگاه رفیع و بلندی در انظار اندیشمندان جهان داشته است و آن را از جنبه‌های گوناگون مورد تجزیه و تحلیل قرار داده‌اند. هر رشته از علوم انسانی به فراخور نیاز خود، به تکاپو در مسائل خانواده پرداخته و گوشه‌ای از امور مربوط به آن را بررسی کرده است.

تمامی تاریخ‌نگاران و سیره‌نویسان بر این باورند که خانواده کهن‌ترین گروهی است که به اقتضای نیاز طبیعی، عاطفی و اجتماعی بشر شکل گرفته و سابقه‌ای به درازای سابقه زیست بشر بر روی زمین دارد (پروین گنابادی، ۱۳۶۹، ج ۱: ۵). خانواده از یک سو، جایگاه تربیت نیروی فعال کاری است و از سوی دیگر، یک واحد مصرف‌کننده محسوب می‌شود (حسینی، ۱۳۸۱: ۱۴).

رویکرد خانواده درمانی نیز از گرایش‌های نسبتاً جدید در دانش روان‌شناسی است که از زاویه‌های گوناگون به بررسی مسائل خانواده می‌پردازد. یکی از نظریه‌های رایج در حوزه

خانواده درمانی، نظریه «سیستمی» است. این نظریه، خانواده را موجودی می‌داند متشکل از اجزای به هم پیوسته که اولاً، اعضای آن تابعی هستند از رفتار سایر اعضای خانواده، و ثانیاً، خانواده مانند هر نظام دیگری متمایل به تعادل است. اگر عضوی از خانواده دچار نابهنجاری شود، باید در ارتباط با سایر اعضای آن درمان گردد. (فرابی، ۱۳۷۱: ۱۹).

از نظر سیاسی اگر نگاهی به گذشته و حال جوامع بیندازیم، به روشنی درمی‌یابیم که سیاست‌مداران بنام تاریخ در محیط خانواده‌ها پرورش یافته و از همان جا شایستگی‌های لازم را برای اداره امور جامعه کسب کرده‌اند. همچنین خانواده در حفظ اقتدار ملی و استقلال یک ملت سهم بسزایی دارد. تاریخ نشان می‌دهد که ملت‌هایی همیشه قوی و پرتوان بوده‌اند که از نظر خانوادگی، بنیاد محکم‌تری داشته‌اند. در مقابل، انحطاط و شکست هر ملتی از زمانی آغاز شده که اصول خانوادگی در آن ملت رو به ضعف رفته‌اند. از اینجاست که فرهیختگان دانش سیاسی همواره نهاد خانواده را به عنوان یک شاخص سلامت و قدرت حیات سیاسی - اجتماعی جامعه معرفی می‌کنند (کاتوزیان، ۱۳۷۱ ج ۱، ۲۰).

خانواده از ابتدای تاریخ تاکنون در بین تمامی جوامع بشری به عنوان اصلی‌ترین نهاد اجتماعی، زیربنای جوامع و منشا فرهنگ، تمدن‌ها و تاریخ بشر بوده است. همواره پرداختن به این بنای مقدس و بنیادین جامعه و حمایت و هدایت آن به جایگاه واقعی و متعالی‌اش اصلاح خانواده بزرگ انسانی و غفلت از آن موجب دور شدن بشر از حیات حقیقی خود و سقوط به ورطه هلاکت و ظلالت بوده است. خانواده تا قبل از انقلاب صنعتی و نظم جدید زندگی، قرن‌ها به صورت کم و بیش ایستایی دوام داشت. بعد از وقوع انقلاب صنعتی و پیدایش الگوهای جدید، روابط خانواده تحت تأثیر مسائل مختلف قرار گرفت. بروز تغییرات سریع اجتماعی در غرب، نهادهای اجتماعی را نیز دچار تغییراتی اساسی نموده است. خانواده یکی از نهادهایی می‌باشد که دستخوش این تغییرات شده است.

خُلُق عبارت از شکل درونی انسان است، چنانکه خُلُق شکل ظاهری اشیاء است. غرایز، ملکات و فات روحی و باطنی که در انسان است، اخلاق نامیده می‌شود و به اعمالی که از این خُلُق‌یات ناشی گردد، نیز اخالق می‌گویند (مهدوی کنی، ۱۳۷۱: ۱۳). با رجوع به تعریف‌های اخلاق، مشخص می‌شود که رابطه اخلاق و خانواده، رابطه‌ای کاملاً مستقیم و

الزامی است؛ زیرا انسان جز در محیط امن و سازنده خانواده، هرگز قادر به کسب آگاهی، کمال و رفع نواقص از نفس و رفتار خود نیست. بنابراین، انسان که جوای کمال و گریزان از ضعف و نقص است، طالب حضور در خانواده و تحکیم روابط اعتای آن است. به طور کلی، استواری و محکم بودن خانواده‌ها، حال پابندی‌های اخلاقی اعضای آن و پرهیز از کج خلقی است (حسن زاده، ۱۳۹۳: ۴۷).

اعضای خانواده گاه ساعت‌ها زمان صرف ارتباطات مجازی می‌کنند و اعتنایی به سایر اعضا ندارند. به همین جهت، تعامل‌های سنتی به سستی گراییده است. تعامل‌های سنتی، عینی و واقعی، محسوس و بدنی (نوعی ارتباط غیر کلامی مانند تماس چشمی، تماس بدنی و غیر این‌ها) است. در عین حال افراد در این تعامل‌ها، امکان «دسترسی محدود» و «قدرت انتخاب» محدود دارند. همین فضای تعامل عینی و امکان دسترسی محدود باعث می‌شود، دوستی‌ها، همسایگی‌ها، پیوندها و ارزش‌های اخلاقی معنادار باشند. در مقابل در ارتباطات مجازی، تماس محسوس و بدنی نیست و امکان دسترسی گسترده و قدرت انتخاب متکثر، متنوع و متفاوت با تجربه‌های روزانه زندگی است. ارتباطات مجازی، فضایی مجازی پدید آورده که نه تنها ارتباطات واقعی را کاهش داده، بلکه به نسبی‌گرایی در ارزش‌های اخلاقی و دینی، کاهش واقعیت‌گرایی و گسترش نگرش و ارزش‌های مجازی و از بین رفتن یا مبهم شدن جهت زندگی منجر شده است. هر چند پیامدهای فوق به کلیه روابط اجتماعی بین افراد مربوط می‌شود و اعضای خانواده نیز از دیگران مستثنا نیستند، اما همان‌گونه که گفته شد، انسجام خانواده در گرو تعامل‌های عینی، واقعی و بدنی عمیق و گسترده و در عین حال منحصر به افرادی خاص است و تعامل‌های مجازی بیشترین آسیب را به چنین روابطی وارد می‌کند. جهانی شدن نه تنها کارکردهای خانواده بلکه اصل و تمامیت آن را به چالش کشیده است (سالاری‌فر، ۱۳۸۵).

اولین و مهمترین محیطی که شخصیت و شکل‌گیری رفتارهای فرزندان و به عبارتی کارگزاران و مدیران فردای جامعه را پایه ریزی می‌نماید خانواده است، لذا پرداختن به این بنای مقدس و بنیادین و حمایت و هدایت آن به جایگاه واقعی و متعالی همواره سبب اصلاح خانواده بزرگ انسانی و غفلت از آن موجب دور شدن بشر از حیات حقیقی و سقوط به ورطه

هلاکت و ضلالت بوده است جامعه ما امروز به صورت جدی به اهمیت خانواده توجه نمی‌نماید با اینکه بر اساس فرهنگ ملی و دینی خانواده از بنیاد مقدس و ویژه ای برخوردار است ولی عوارض دنیای مدرن را تهدید می‌کند و آن را دستخوش انواع تغییرات در لایه‌های مختلف نموده است بگونه ای که نوعی آشوب و به هم ریختگی را تجربه کرده و می‌کنند، مطالعه و پژوهش در این باب این تغییرات و پیامدها و آینده شناسی آن، به مدیریت و مهندسی اجتماعی یاری می‌رساند بی‌شک بدون شناخت واقع بینانه از خانواده در ایران ساماندهی و سیاست گذاری‌های اجتماعی - فرهنگی عقیم خواهد ماند و اهمیت پژوهش در این زمینه بدین جهت است که معتقدیم مدیریت اجتماعی و بسامان نمودن جامعه از ساماندهی خانواده شروع می‌شود. این تحقیق در صدد شناسایی عوامل فرهنگی و دینی موثر بر تضعیف بنیان خانواده‌های شهر تهران است.

ادبیات تحقیق

خانواده متشکل از افرادی است که از طریق پیوند زناشویی، هم‌خونی یا پذیرش فرزند با یکدیگر به عنوان زن، مادر، پدر، شوهر، برادر، خواهر و فرزند در ارتباط متقابل هستند؛ فرهنگ مشترک پدید می‌آورند و در واحد خاص زندگی می‌کنند.» (قنادان، ۱۳۷۵: ۱۴۸)

«خانواده همچون گروهی از افراد است که روابط آنان با یکدیگر بر اساس هم‌خونی شکل می‌گیرد و نسبت به یکدیگر خویشاوند محسوب می‌شوند.» (قنادان، ۱۳۷۵: ۱۴۸).

«خانواده گروهی از افراد است که از طریق خون، ازدواج یا فرزندخواندگی به هم پیوند خورده‌اند و کارکرد اجتماعی اصلی آن‌ها تولید مثل است.» (ساروخانی، ۱۳۷۰: ۱۳۵).

سازمان ملل متحد (۱۹۹۴) نیز در آمار جمعیتی خود، خانواده را چنین تعریف می‌کند: «خانواده یا خانوار به گروه دو یا چند نفره‌ای اطلاق می‌شود که با هم زندگی می‌کنند؛ درآمد مشترک برای غذا و دیگر ضروریات زندگی دارند و از طریق خون، فرزندخواندگی یا ازدواج، با هم نسبت دارند. در یک خانواده ممکن است یک یا چند خانواده زندگی کنند، تمام خانوارها، هم خانواده نیستند» (نجاریان، ۱۳۷۵: ۱۹).

اولین مفهوم مشترکی که از مجموعه تعاریف ذکر شده و ده‌ها تعریف ارائه شده دیگر استنباط می‌شود، این است که خانواده پیوند عمیق و پایدار جسمی و روحی چند نفر برای زیستن در فضای واحد است. یعنی بدون تحقق این پیوند، خانواده معنایی ندارد؛ قوام این بنا به میزان پیوند اعضای آن بستگی دارد. بنابراین، جهت تعالی کارایی خانواده، لازم است بر تحکیم پیوند و روابط اعضای خانواده تأکید شود. فلذا، تحکیم روابط در خانواده از جمله مهمترین مسائل در سلامت و رشد فرد، هم چنین پویایی و توسعه همه جانبه در جامعه است.

مقصود از تحکیم خانواده، فراگیری اصل اعتدال میان همگان، حاکمیت اخلاق و حفظ حقوق همه اعضاست. اگر هدف از برقراری زوجیت و تشکیل خانواده، به تعبیر قرآن، «به سکونت رسیدن اعضاست» [و من آیاته أن خلق لکم من أنفسکم أزواجاً لتسکنوا إليها] (روم، ۲۱)، لازم است که همه رفتارها و تعاملات در راستای تحقق این هدف باشد و منظور از تحکیم، به کمال رساندن همین سکونت است که با کمترین ظلم، نامردی و تحقیر حتی یک عضو در خانواده، سازگار نیست. مقام معظم رهبری در مورد اهمیت کانون خانواده می‌فرماید: «مقام معظم رهبری: در استحکام بنیان خانواده، خود زن و شوهر بیشترین نقش را دارند. با گذشت خودشان، با همکاری خود، با مهربانی و محبت خوب خودشان - که از همه مهمتر هم محبت است - می‌توانند این بنا را ماندگار و این سازگاری را همیشگی بکنند. ایشان در بیاناتی دیگر در تعرف خانواده اسلامی می‌فرمایند: «خانواده در اسلام یعنی محل سکونت دو انسان، محل آرامش روانی دو انسان، محل انس دو انسان با یکدیگر، محل تکامل یک نفر به وسیله یک نفر دیگر، آن جایی که انسان در آن صفا می‌یابد، راحتی روانی می‌یابد، این محیط خانواده است. مقام معظم رهبری در مورد اهمیت برکت و رحمتی که خداوند به واسطه پیوند زناشویی در خانواده ایجاد می‌کند می‌فرمایند: «خانواده کلمه طیبه است. کلمه طیبه هم خاصیتش این است که وقتی یک جایی به وجود می‌آید مرتب از خود برکت و نیکی می‌تراود و به پیرامون خودش نفوذ می‌دهد.

به هر حال احادیث بسیاری در مورد اهمیت ازدواج و بیشتر از آن حفظ کیان خانواده در میان سخنان گوهر بار رسول خدا می‌توان یافت که کنار هم قرار دادن آنها و عمل به این سفارشات می‌توان بحران عدم تشکیل خانواده و بدتر از آن بحران طلاق در میان خانواده‌ها را

از بین ببرد. روانشناسان و جامعه‌شناسان با توجه به سبک زندگی اسلامی در جوامع اسلامی بر این باور هستند که تقویت بعد عواطف خانوادگی در دنیای صنعتی یکی از ملزومات ایجاد استحکام بنیان خانواده است که هر آنچه در این مسیر از پرتو هدایت سیره و سخنان اهل بیت علیهم السلام استفاده کنیم موفق تر خواهیم بود.

از طرفی دیگر تغییرات و تحولاتی که در غرب تحت عنوان مدرنیته و جهانی شدن اتفاق افتاده است پیامدهایی را از طریق دنیای اطلاعات و ارتباطات بر سایر نقاط دیگر جهان بجای گذاشته است و چون همه این تحول از جهت درون نیست و در جوامعی که وارد می شود، فرهنگ سازی نشده است، لذا بحران‌هایی را در زندگی مردم جهان بوجود آورده است و در این میان جامعه ایران از این تحولات دور نبوده است، به نظر می رسد در ایران زندگی فرهنگی بیش از سایر حوزه‌های زندگی اجتماعی، تغییراتی را از سر گذرانده است و بعضی تحولات اجتماعی راه را برای ظهور گروه‌های اجتماعی با جهان بینی متفاوت و خواست‌های متنوع باز کرده است. دست کم چند فرآیند عمده مانند گسترش آموزش اعم از آموزش ابتدایی یا گوناگونی دیگر آموزش، رشد رسانه‌ها و نفوذ آنها در زندگی فردی و جمعی، رشد شهرنشینی و تمرکز فزاینده جمعیت در شهرهای بزرگ، افزایش سطح آموزش زنان، توسعه فرآیند تفکیک اجتماعی و... زمینه‌های اجتماعی ظهور خودهای جدید را فراهم کرده و گروه‌های اجتماعی که به اعتبار خودها و هویت‌های تازه می توان آنها را در گروه‌های جدید خواند درباره جهان اجتماعی خود به نحوی دیگر می اندیشند، با معیارهایی متفاوت آن را ارزیابی می کنند، خواستها و آرزوهای دیگری دارند و در مجموع سبک دیگری از زندگی را ترجیح می دهند (اعجازی، ۱۳۸۰). وبالطبع این تحول و دگرگونی بدلیل فرهنگی بودنش بیش از همه جا اثر خود را در کانون خانواده بجای می گذارد، افزایش مشارکت زنان در بازار اشتغال، شرکت در گروه‌های رسمی و غیر رسمی، ارتباطات و حمایت‌های اجتماعی خانواده، شبکه‌های اجتماعی مرتبط، خانواده و... ناشی از پیامد فرآیند مدرنیته در غرب دچار دگرگونی شده است و بعبارتی خانواده ایرانی تغییراتی را در خود پذیرفته است. و بدلیل از بین رفتن انفصال در فضا و مکان، باز اندیشی در اعمال و رفتار، بی اختیاری و رها شدگی انسانها در جامعه و خانواده، دخالت نهادهایی مانند خانواده، دین، دولت در عملکردهای یکدیگر وضعیتی

را بوجود آورده است که کارشناسان علوم اجتماعی وضعیت قرمز را برای زوال خانواده ایرانی اعلام کرده اند همچنین باید گفت تغییرات اجتماعی مانند سیلی بنیان برافکن آمده است و تغییرات و تحولاتی را در ارزش‌ها و نگرش‌ها و باورهای مردم در جهان بوجود آورده است.

بدون تردید شروع این تغییرات در هر جامعه‌ای همراه با چالش‌ها و مقاومت‌ها و دل‌نگرانی‌هایی بوده است که مسائل و مشکلاتی را بیار خواهد آورد و مهم‌ترین دلیل این دل‌نگرانی، تحولات و دگرگونی‌های فراوانی است که به مرور در همه نهادهای اجتماعی از جمله سیاست، دین و خانواده و... بیار آورده است. در این بیان به نظر می‌رسد گستره این تحولات در تمامی ابعاد و زوایای ساختی - کارکردی خانواده به ویژه در کشورهای صنعتی به وجود آمده است. به نحوی که به نظر می‌رسد که نشانه‌های جدی از هم‌پاشیدگی این کانون دیرپای اجتماعات انسانی در بسیاری از جامعه‌های جدید ظاهر شده بر مبنای آن جامعه‌شناسان و دانش‌پژوهان نظریاتی ارائه کرده اند که پیوستاری گسترده از نظرگاه‌های «تداوم و پایداری خانواده» تا «مرگ خانواده» را در بر می‌گیرد. از تداوم و پایداری خانواده تا مرگ خانواده در حقیقت تندبادهای مدرنیته است که به نوعی توان و توشه و با به عبارتی سرمایه‌های فرهنگی این نهاد دیرینه را دستخوش تحول و در پاره‌ای از موارد زوال کرده است، سرمایه‌ای که می‌تواند به ایجاد سرمایه‌های گوناگون اقتصادی، نمادین... منجر گردد و به دلیل اهمیت سرمایه فرهنگی که بود و نبودش در پاره‌ای از موارد چالش‌ها و بعضاً نتایجی به بار آورده که به حیات و ممت اجتماعی نهاد خانواده کمک می‌کند. طبعاً در این میان و بواسطه جهانی شدن و پیشرفتهای تکنولوژیکی و فرآیند مدرنیته در غرب ساختار اجتماعی خانواده ایرانی پیامدهایی را از طریق: «شهرنشینی، اقتصاد صنعتی، توسعه نظام اداری، توسعه شبکه حمل و نقل، توسعه وسایل ارتباط جمعی و تحقق نهادهای جدید اجتماعی چون آموزش و پرورش، دانش و... را در خود پذیرفته است.» (آزاد ارمکی، ۱۳۸۶: ۶۹).

یکی از موضوعات اصلی که در دوره جدید به عنوان شکل حاد بدان توجه شده است وضعیت خانواده ایرانی است، گفته شده است که خانواده ایرانی در حال فروپاشی است. فروپاشی خانواده ایرانی به فروپاشی نظام سیاسی و فرهنگ ایرانی مرتبط شده و گویی با تحقق فروپاشی خانواده در هر سطحی و با هر معنایی دیگر از فرد ایرانی در روی کره زمین اثری

نخواهد بود. گفته می شود بحران در خانواده ایرانی آن قدر جدی و حیاتی است که تعجیل و اقدام جمعی برای حل آن ضروری است و همه باید دست در دست هم داده و با مشکل برخورد کنند. (آزاد ارمکی: ۱۳۸۶: ۱۱۴)؛ تحول و شدن و تغییر در نهادهای اجتماعی بالاخص نهاد خانواده، ریشه ای تاریخی دارد و درجه ای از تغییر در بستر اجتماعی جامعه متأثر شده از تجدد گرایی قرار دارد و نمی توانیم همه تحول را ناشی از تجدد گرایی غرب بدانیم. در هر صورت گواه جامعه شناسی تاریخی بر این است که به گفته د کتر تنهایی، جامعه شناس ایرانی: «با ورود انسان به چهارچوبه موقعیت ساختاری در هر دوره تاریخی، نقش هایی از پیش تعریف شده وجود دارند که به انسان تحمیل می شوند و انسان این نقش ها را بازی می کند؛ به همان نحوی که بازنگری در صحنه تئاتر نقش تعریف شده ای را ایفا می کند. در هر صورت، نقش های تحمیل شده بر انسان، بعضاً کارکردهای قبلی را تضعیف و دچار فرسایش می کند. فرآیند تجدد گرایی در جوامع بشری بی تردید ارزش ها و هنجارهایی جدید را از طریق ابزارها و عواملی همچون شهرنشینی، رسانه ها، سواد و... بر جوامع بشری تحمیل می کند، همانطور که خاصیت هر سیستمی است، ورود هر عنصر جدیدی حاکمیت کارکرد سیستم را دچار اختلال می کند و در این میان با ورود جریان تجدد گرایی به ساختار اجتماعی جامعه ایرانی و بالطبع ساختار اجتماعی خانواده ایرانی، تغییراتی را بوجود آورده است. در حقیقت پیامد و مسئله بودن تجدد گرایی بر ساختار اجتماعی خانواده ها از آنجا ضرورت این تحقیق، را جان می بخشد که قطعاً پیامد فرآیند تجدد گرایی در خانواده ها تغییر سرمایه فرهنگی و اجتماعی خانواده است. به این معنا که سرمایه اجتماعی یعنی: تغییر شکل دادن حمایت های اجتماعی خانواده، تنوع در شبکه های ارتباطی، که تنوع در نوع ارتباطات با همسایه ها، تنوع در شیوه دستیابی به اطلاعات و ارتباطات آنگونه که اکنون انسان ها را فارغ از زمان و مکان به هم وصل کرده، افزایش طلاق، افزایش حضور زنان در حوزه عملی، کاهش فرزندآوری، کم رنگ ساختن باورهای مذهبی خانواده ها، تغییر در نگرش های جنسیتی چگونگی تغییر در شیوه گذراندن اوقات فراغت خانواده ها، میزان افزایش استفاده از رسانه ها، تغییر در ارتباطات دختران و پسران، بوجود آمدن شکل های جدیدی از خانواده ها تغییر در چگونگی حیات عاطفی خانواده ها و... است و در این راستا تغییر شکل و یا فرسایش سرمایه فرهنگی و

اجتماعی خانواده‌ها که ناشی از تجدد گرایی و نوگرایی خانواده ایرانی است در روندی رو به رشد سیر صعودی خود را طی می‌نماید (محسنی، ۱۳۷۹). ضرورت این مسأله اجتماعی از آنجا اهمیت پیدا می‌کند که براساس آمار و اسناد که کمی بعد به آن خواهیم پرداخت تجدد گرایی در ایران بیشترین تبعاتش را در خانواده بجای گذاشته است و در حقیقت جهانی شدن مدرنیته غرب پیامدهایی را در تجدد گرایی ساختار اجتماعی خانواده ایرانی بجای گذاشته‌اند چنانکه براساس گفته صاحب نظران، خانواده ایرانی را دچار بحران و تحول نموده‌اند، لذا می‌توان گفت سنت و مدرنیته، سنت و نوگرایی و یا سنت و تجدد گرایی هم در یک رابطه تعاملی دیالکتیکی بسر می‌برند و شکل می‌گیرند و تغییر بوجود می‌آورند و در این راستا، اینگلهارت می‌گوید: «فرآیند مدرنیته و تجدد گرایی، جهان سنتی را که در آن زندگی معنایی روشن دارد متلاشی می‌کند. پیوندهای جمعی و مشترک گرم و شخصی جایشان را به روابط غیر شخصی و رقابتی در جامعه ای می‌دهند که مبتنی بر توفیق شخصی است (تنهایی، ۱۳۸۴). خانواده ایرانی در دهه‌های اخیر، همچون بسیاری جوامع دیگر، در معرض تحولاتی مهم بوده است. افزایش سن ازدواج، افزایش تمایل به تجرد و تک زیستی، تغییر نگرش‌ها که به تردید در ضرورت تشکیل خانواده به عنوان مسیر تکاملی در زندگی منجر شده است، افزایش تخصصات خانوادگی و طلاق، کم شدن روحیه سازش پذیری و ضعف کارآمدی خانواده در تنظیم رفتار جنسی، حمایت و مراقبت، کنترل و نظارت، ایجاد آرامش روانی و ارضای نیازهای عاطفی، جامعه پذیری و پرورش معنوی از معضلات مهم خانواده ایرانی است. به نظر می‌رسد در سالیان اخیر از تمایل به تشکیل خانواده تا حدودی کاسته شده و ازدواج تا دستیابی به موقعیت اجتماعی و مالی مناسب به تاخیر می‌افتد. نظام تحصیلی موجود و فرهنگ مدرک گرایی نیز خود از موانع ازدواج به حساب می‌آیند. با بالا رفتن سن ازدواج گاه این پرسش مطرح می‌شود که اگر ممکن است ازدواج را تا سنین بالا به تاخیر انداخت چه نیازی است که در این مقطع تعهدات ازدواج را پذیرفت؟ بنابراین می‌توان حدس زد که مانند کشورهای اروپایی، در سال‌های نه چندان دور، رواج تک زیستی در ایران گسترش یابد.

در نقطه مقابل احساس می‌شود که از قبح طلاق به مرور کاسته می‌شود. برخی تحلیلگران با تحلیل غلط از رواج طلاق و مرتبط دانستن آن با آگاهی زنان از حقوق خود، بر این معضل

مهر تأیید نیز می‌زنند. در سالیان اخیر طلاق به درخواست زنان رو به افزایش است و آمار طلاق رجعی که در آن امکان رجوع به زندگی بیش از انواع دیگر طلاق است، کاهش یافته است. به نظر می‌رسد یکی از علل افزایش طلاق خلغ، ترس زوج از پرداخت مهریه به نرخ روز و تنصیف دارایی‌ها در صورت اقدام به طلاق است و از این رو زمینه‌هایی فراهم می‌شود که زوجه به درخواست طلاق اقدام کند (میرزایی، ۱۳۸۴).

از معضلات دیگر خانواده ایرانی آن است که سرپرست خانواده یا به مسئولیت‌های خود آشنا نیست و انتظار دارد همسر، ایفای نقش‌هایی چون نان آوری را عهده دار شود، و یا آنکه در ایفای نقش‌های خود از حمایت کافی برخوردار نمی‌شود. یعنی از یک سو اقتدار لازم را برای ایفای نقش سرپرستی احساس نمی‌کند؛ به دلیل آنکه فرهنگ تمکین را نشانی از ذلت زن دانسته و با ترویج روحیه استقلال طلبی و آزادی فردی فرزندان را در مقابل والدین قرار می‌دهد، و از سوی دیگر، سیاست اشتغال زایی و قوانین مربوط، انگیزه کارفرمایان را برای جذب شخص سرپرست خانوار، کم کرده است (میرزایی، ۱۳۸۴). تغییرات در خانواده را در دوران مدرن و جهان امروز، می‌توان به صورت زیر خلاصه نمود:

۱- تغییرات ساختاری: یعنی خانواده از «شکل گسترده» به شکل «هسته‌ای» و سپس به صورت «خانواده‌های تک نفری» و «تک‌والدی» درآمده و سرانجام این که «زندگی مشترک بدون ازدواج» و نسبت نوزادانی که بدون پیمان ازدواج به دنیا می‌آیند، و حتی افت شدید و بی‌سابقه و پایین‌تر از میزان جایگزینی، در حال افزایش است (کاستلز، ۱۳۸۰: ۱۹۱).

۲- تغییر در دیدگاه‌ها و ارزش‌ها: در دوران مدرن، ارزش‌هایی چون: وفاداری و همدردی زن و مرد نسبت به هم، تولید مثل و تولد فرزندان، روابط خویشاوندی، قوامیت و سرپرستی مرد، نان‌آور بودن مرد و خانه دار بودن زن، تداوم زندگی و خودداری از طلاق تحت هر شرایطی، به شدت زیر سؤال رفته و بسیار کم رنگ گردیده‌اند و نهاد خانواده، به هیچ وجه آن قداست خاص دوران ماقبل صنعتی و مدرن را ندارد (کاستلز، ۱۳۸۰: ۱۹۱).

۳- تغییر در نقش‌ها و عملکردها: منظور از تغییر در «نقش‌ها» و «عملکردها» این است که اولاً نقش‌های سنتی و قدیمی زن و مرد و فرزندان در داخل خانواده تغییر یافته است؛ یعنی مدیریت مرد سالارانه و نقش تعیین‌کننده و اصلی مرد در تعیین معیشت زندگی و اقتصاد

خانواده، از انحصار مرد بیرون آمده و با ورود انبوه زنان در کارهای «مزددار» در سراسر جهان، کار، خانواده و بازار کار در ربع پایانی قرن بیستم، عمیقاً دگرگون شده است و این فرایند «قدرت چانه‌زنی زنان» را به طور چشم‌گیری افزایش داده است (کاستلز، ۱۳۸۰: ۱۹۲).

فرزندان، با ورود به سن کار، عموماً از خانواده جدا می‌گردند و به گونه‌ای مستقل، نقش‌های خود را در جامعه‌ی کم و بیش در گروه‌های هم سن و سال خویش ایفا می‌کنند و این در حالی است که در گذشته، فرزندان به عنوان اعضای اصلی اقتصاد خانواده، مطرح بودند و در جوامع سنتی، داشتن فرزند ذکور به منظور کسب درآمد بیشتر و یا دفاع از خانواده در تعارضات و تنازعات قدیم و قبیله‌ای، یک ارزش محسوب می‌شد (شیخی، ۱۳۸۰) و می‌توان پیش‌بینی کرد با افزایش مشکلات زنان در افزایش مسؤلیت‌های شغلی و خانه‌داری، تربیت فرزندان و اداره‌ی امور خانواده توسط «مردها» روز به روز مشکل‌تر خواهد شد. ثانیاً «نهاد خانواده» به طور کلی و در محیط اجتماعی، کارکردهای قبلی خویش را از دست داده است: یکی از کارکردهای اولیه و اساسی خانواده طی قرون گذشته این بود که به عنوان «یک واحد تولید و مصرف» مطرح بود و به دنبال صنعتی شدن جامعه، خانواده‌ها نیز به سوی مصرفی شدن سوق یافتند (شیخی، ۱۳۸۰) در جوامع امروزی، به خاطر تقسیم تخصصی کار، هر شخص کارکرد اقتصادی ویژه‌ای را بر عهده دارد؛ بیشتر کارکرد اجتماعی کردن نوباوگان، از خانواده گرفته شده و به مدارس واگذار می‌شود. کارکردهای اقتصادی نیز از خانواده گرفته شده‌اند؛ یعنی حکومت، از طریق برنامه‌های رفاهی، تأمین اجتماعی، تأمین مسکن و خدمات بهداشتی، قدرت مانور و بروز عملکردهای خانواده را از آن گرفته است. کارکرد حفاظتی خانواده نیز، از خانواده گرفته شده و به دولت واگذار گردیده است. دین و آموزش مذهبی نیز که زمانی در دست خانواده بود، اکنون بر عهده‌ی مؤسسات دولتی است (ثلاثی، ۱۳۷۰).

۴- تغییر در سبک زندگی: «سبک زندگی» وسیله‌ای است که ما با آن خودمان را بیان می‌کنیم و طریقه‌ای که ما با آن به جهانیان اعلام می‌کنیم که به کدام خرده‌کیش، یا کدام طبقه‌ی خاص تعلق داریم. زمانی که ما به یک سبک دل می‌سپاریم، می‌توانیم شکل‌ها و لباسها و رفتارهای بسیاری را به این اعتبار که با سبک مورد قبول ما تناسب ندارند، کنار بگذاریم و تعداد کثیری از «بدیل»ها را از حوزه‌ی انتخاب خویش خارج می‌کنیم و این کار، نه تنها یک

تصمیم، بلکه حتی یک «فرا تصمیم» است. هر خانواده‌ای، بسته به زمان و جغرافیای خاص خودش و در چارچوب دیدگاه‌ها و تلقی زن و مرد از زندگی (جهان‌بینی)، دارای سبک زندگی خاص است که بر تمام انتخاب‌ها، رفتارها و روابط اعضای خانواده با خود و با دیگران، تأثیر تمام عیار دارد (تافلر، ۱۳۷۴).

جهان امروز نه تنها «سبک زندگی» قدیمی و سنتی خانواده را شدیداً در تنگنا قرار داده و حتی به اضمحلال نزدیک نموده است، بلکه فرد و خانواده، هر دو را، با تنوع سبک‌ها روبرو کرده است. جامعه‌ای که ارزش‌ها و سبک‌های زندگی در آن به سرعت منقسم و تکه تکه می‌شود، با تمامی مکانیزم‌های جمعی گذشته درمی‌افتد و در عین حال، زیاد شدن سبک‌های زندگی، با توانایی ما در یکپارچه نگه داشتن خویش تقابل پیدا می‌کنند.

نوع تفریحات خانواده‌ها به کلی دچار تغییر و دگرگونی شده است، ولی همین حالت‌ها که کاملاً مخالف با سبک‌های زندگی در دنیای قدیم‌اند، هر آن احتمال می‌رود تغییر کنند و «فرد» را با انتخابی دیگر مواجه سازند. روابط والدین به کلی دچار دگرگونی و تغییر گشته است و به قول «کوئن» فرزندان در یک جامعه‌ی صنعتی شهری، بیشتر از آن که یار شاطر باشند بار خاطرانند!! و همچنین، از حقوق و مزایایی برخوردار شده‌اند که هرگز چنین چیزی در جهان قدیم، به ذهن هم خطور نمی‌کرد (کوئن، ۱۳۷۰).

به نظر «آنتونی گیدنز، ۲۰۰۲» خانواده، دچار چهار نوع دگرگونی اصلی شده و در کشورهای غربی و صنعتی این چهار دگرگونی بسیار پیشروی کرده‌اند و به مرور در حال جهانی شدن هستند (سعیدی، ۱۳۷۹).

۱- خانواده قبل از هر چیز یک واحد اقتصادی صرف نیست، بلکه مجموعه‌ای از پیوندها است که بیشتر بر اساس ارتباط و خصوصاً ارتباط عاطفی شکل می‌گیرد مثلاً می‌توان گفت که در قدیم خانواده‌ها اغلب به دلایل اقتصادی و گاهی سیاسی نظامی بود، ولی امروزه دیگر چنین چیزی دیده نمی‌شود و قضیه برعکس شده است و در کشورهای صنعتی (و غربی) که یک اقتصاد باز آزاد و در حال توسعه دارند، داشتن فرزند، یک هزینه بزرگ اقتصادی است و به همین دلیل تعداد فرزندان هر خانواده به طور متوسط به ۱/۲ کاهش یافته که کمترین میانگین

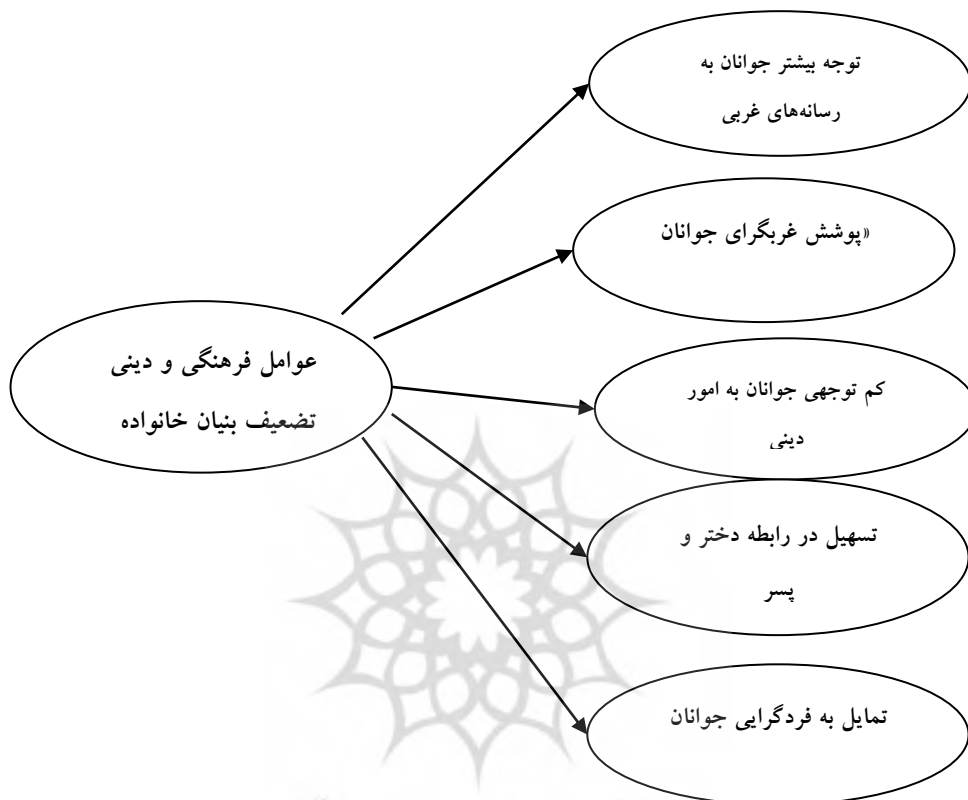
در طول تاریخ بشری است. پس داشتن فرزند نیز نسبت به گذشته، بیشتر تصمیمی عاطفی است و در عصری زندگی می‌کنیم که می‌توان آن را عصر «کودکِ عزیز» نامید!!

۲- نقش ثابت و تکراری زن و مرد که به صورت خانه‌داری و نان‌آوری بوده است سر تا پا تغییر و حتی برای اولین بار در تاریخ، جمعیت زنان شاغل از مردان پیشی گرفته است و می‌توان گفت: دیگر زن بودن و مرد بودن از نظر وظایف و هویت‌هایی که ایجاب می‌کند، معنای روشن و مشخص ندارد و زنان و مردان در چهارچوب سرنوشتی که به واسطه‌ی نقش آن‌ها از پیش تعیین شده است، زندگی نمی‌کنند. هویت‌ها، بیشتر توسط خود افراد کشف می‌شوند و نه به واسطه‌ی نقش‌هایی که بازی می‌کنند.

۳- موقعیت زنان و موازات قدرت آن‌ها با مردان به شدت در حال تغییر است و روابط میان دو جنس هر چه بیشتر، مساوات طلب‌تر می‌شود و یکی از عوامل افزایش نرخ طلاق همین موضوع می‌تواند باشد مثلاً در انگلستان، حدود نیمی از ازدواج‌ها منجر به طلاق می‌شود و این نرخ بالای طلاق با پروسه‌ی آزادی و رهایی یافتن روزافزون زنان در ارتباط است.

۴- بر اساس دیدگاه لیبرالی روش‌های مختلف و متکثر زندگی نه تنها رسمیت می‌یابد بلکه از اهمیت و ارزش بالایی نیز برخوردارند و این دیدگاه به حوزه‌ی روابط جنسی هم تسری یافته است و به این ترتیب، روابط همجنس‌گرایان و سایر روابط غیرمشروع و غیر رسمی زن و مرد با هم، نه تنها عجیب نیست بلکه بسیار عادی و به عنوان یکی از روابط دو جنس مذکر و مؤنث، تلقی می‌گردد و البته ناگفته نماند که این تحولات جدید، مشکلات زیادی در زندگی ما به وجود می‌آورده‌اند؛ مشکلاتی چون: «مشکل هویت»، «مشکل عقده‌های فکری» و «مشکل بی‌اختیاری» یا سردرگمی در انتخاب گزینه‌های بسیار متنوع و متکثر موجود در جامعه. «تافلر، (۱۳۷۴).

مدل مفهومی



روش تحقیق

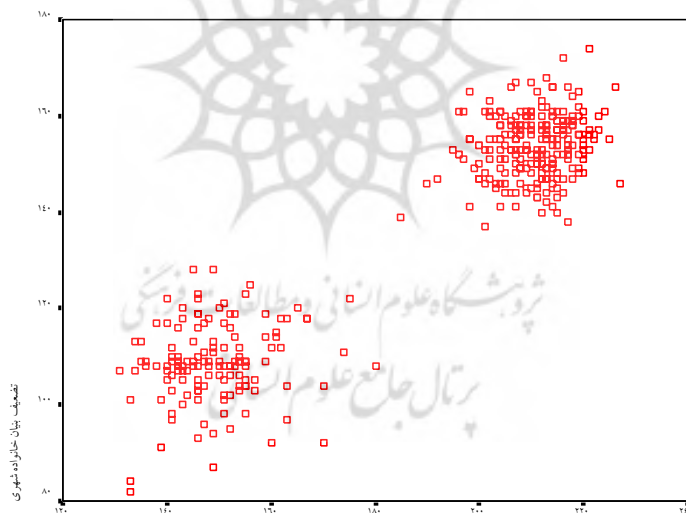
تحقیق از نوع کار بردی است و محقق سعی دارد عوامل فرهنگی و دینی موثر بر تضعیف بنیان خانواده را مورد شناسایی قرار دهد. روش تحقیق پیمایشی یا توصیفی است این تحقیق نسبتاً سطحی است و سطح وسیعی را پوشش می‌دهد. روش گردآوری داده‌ها در این تحقیق مبتنی بر روش کتابخانه‌ای، مطالعه اسنادی و فیش برداری است با توجه به توزیع پرسشنامه در بین اعضاء جامعه آماری از روش میدانی نیز برای گردآوری اطلاعات استفاده شده است. جامعه آماری در این پژوهش خانواده‌های شهرداری منطقه ۵ ناحیه ۳ است و محقق با توجه به جامعه نامحدود اقدام به توزیع ۳۸۵ پرسشنامه نموده است که ۳۰۰ عدد پرسشنامه تکمیل و به محقق

عودت داده شد. بر اساس مدل مفهومی متغیر مستقل (عوامل فرهنگی و دینی) و متغیر وابسته (تضعیف بنیان خانواده) است. برای محاسبه ضریب روایی سوالات پرسشنامه با مراجعه به حداقل ۱۰ نفر از خبرگان میزان روایی سوالات تصحیح و در نهایت با ضریب ۹۶ به تایید آنها رسید و در بخش ضریب پایایی سوالات از روش آلفای کرباخ محاسبه و ضریب آن ۸۳ درصد گردید.

یافته‌های تحقیق و نتایج

آمار استنباطی

فرضیه اول؛ به نظر می‌رسد بین توجه بیشتر جوانان به رسانه‌های غربی و تضعیف بنیان خانواده‌های شهر تهران رابطه معناداری وجود دارد. در شکل زیر نمودار پراکندگی نمره‌های دو متغیر به نمایش در آمده است.



توجه جوانان به رسانه های غربی

نمودار ۱- پراکندگی رابطه توجه بیشتر جوانان به رسانه‌های غربی و تضعیف بنیان

خانواده‌های شهر تهران

همانطور که در شکل بالا مشاهده می‌شود، الگوی رابطه آماری رابطه «توجه بیشتر جوانان به رسانه‌های غربی» و «تضعیف بنیان خانواده‌های شهر تهران» به یک الگوی خطی و مستقیم

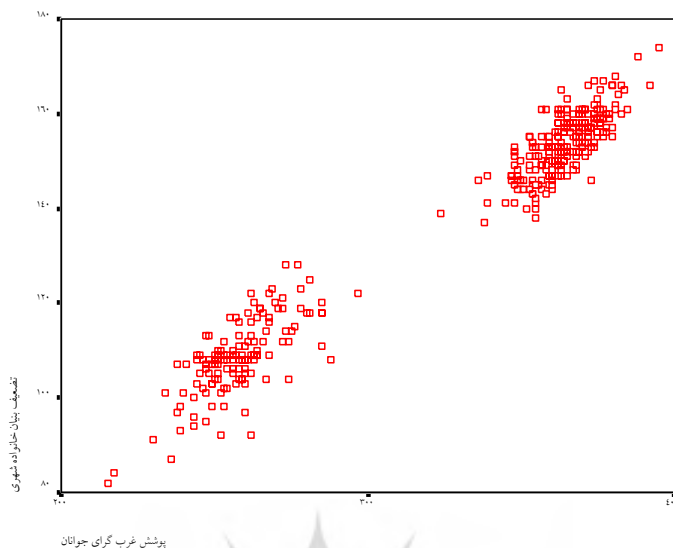
نزدیک است. بنابراین برای بررسی شدت ارتباط خطی این دو متغیر، از ضریب همبستگی اسپیرمن استفاده می‌شود.

جدول ۱- ضریب همبستگی اسپیرمن بین «توجه بیشتر جوانان به رسانه‌های غربی» و «تضعیف بنیان خانواده‌های شهر تهران»

متغیر	شاخص‌های آماری	تضعیف بنیان خانواده‌های شهر تهران
توجه بیشتر جوانان به رسانه‌های غربی	ضریب همبستگی اسپیرمن	۰/۸۵۰
	سطح معنی داری یک دامنه	۰/۰۰۰
	تعداد	۳۰۰

مطابق ارقام مذکور در جدول، ضریب همبستگی این دو متغیر ۰/۸۵۰ و در سطح ۰/۰۰۰ معنی دار است. به عبارت دیگر هر چه جوانان در خانواده با رسانه‌های خارجی مواجه باشند، به همان اندازه گرایش آنان به فرهنگ غربی بیشتر می‌شود و خانواده با تضعیف اصول بنیادین خود مواجه خواهد بود. اما نه در صد درصد موارد بلکه در ۸۵ درصد از موارد این امر امکانپذیر است. بنابراین فرضیه پژوهش مبنی بر رابطه «توجه بیشتر جوانان به رسانه‌های غربی» و «تضعیف بنیان خانواده‌های شهر تهران» تایید می‌شود.

فرضیه دوم؛ به نظر می‌رسد بین پوشش غرب گرای جوانان و تضعیف بنیان خانواده‌های شهر تهران رابطه وجود دارد. در شکل زیر نمودار پراکندگی نمره‌های دو متغیر به نمایش در آمده است.



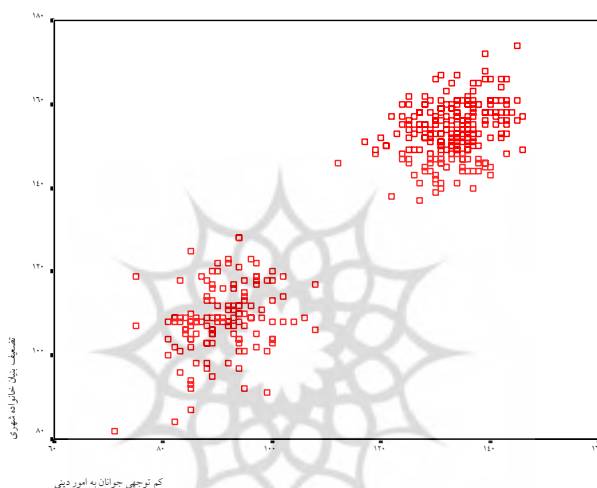
نمودار ۲- پراکندگی پوشش غرب‌گرای جوانان و تضعیف بنیان خانواده‌های شهر تهران
 همانطور که در شکل بالا مشاهده می‌شود، الگوی رابطه آماری «پوشش غرب‌گرای جوانان» و «تضعیف بنیان خانواده‌های شهر تهران» به یک الگوی خطی و مستقیم نزدیک است. بنابراین برای بررسی شدت ارتباط خطی این دو متغیر، از ضریب همبستگی اسپیرمن استفاده می‌شود.

جدول ۲- ضریب همبستگی اسپیرمن بین «پوشش غرب‌گرای جوانان» و «تضعیف بنیان خانواده‌های شهر تهران»

متغیر	شاخصهای آماری	«تضعیف بنیان خانواده‌های شهر تهران»
«پوشش غرب‌گرای جوانان»	ضریب همبستگی اسپیرمن	۰/۸۹
	سطح معنی داری یک دامنه	۰/۰۰۰
	تعداد	۳۰۰

مطابق ارقام مذکور در جدول، ضریب همبستگی این دو متغیر ۰/۸۹ و در سطح ۰/۰۰۰ معنی دار است. به عبارت دیگر هر چه جوانان گرایش به پوشش غربی داشته باشند و بیشتر از آنها

استفاده کنند، به همان اندازه گرایش تضعیف بنیان خانواده بیشتر می شود. اما نه در صد درصد موارد بلکه در ۸۹ درصد از موارد این امر امکانپذیر است. بنابراین فرضیه پژوهش مبنی بر رابطه پوشش غرب گرای جوانان و تضعیف بنیان خانواده های شهر تهران تایید می شود. فرضیه سوم؛ به نظر می رسد بین کم توجهی جوانان به امور دینی و تضعیف بنیان خانواده های شهر تهران رابطه معناداری وجود دارد. در شکل زیر نمودار پراکنندگی نمره های دو متغیر به نمایش در آمده است.



نمودار ۳- پراکنندگی کم توجهی جوانان به امور دینی و تضعیف بنیان خانواده های

شهر تهران

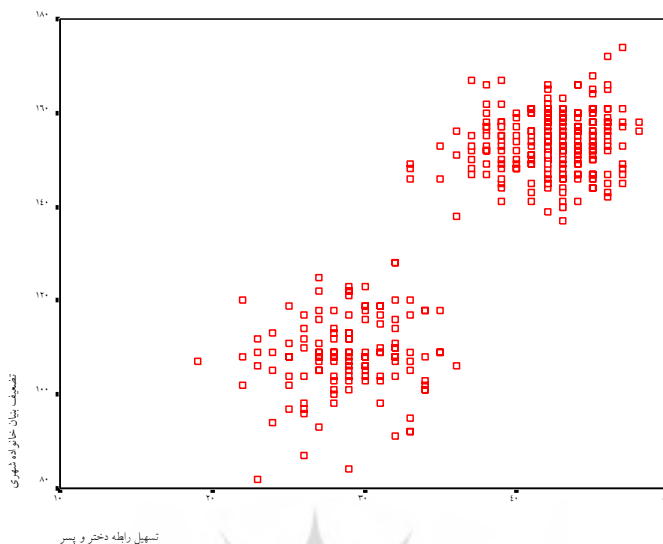
همانطور که در شکل بالا مشاهده می شود، الگوی رابطه آماری «کم توجهی جوانان به امور دینی» و «تضعیف بنیان خانواده های شهر تهران» به یک الگوی خطی و مستقیم نزدیک است. بنابراین برای بررسی شدت ارتباط خطی این دو متغیر، از ضریب همبستگی اسپیرمن استفاده می شود.

جدول ۳- ضریب همبستگی اسپیرمن بین کم توجهی جوانان به امور دینی و تضعیف بنیان خانواده‌های شهر تهران

متغیر	شاخصهای آماری	« تضعیف بنیان خانواده‌های شهر تهران »
« کم توجهی جوانان به امور دینی »	ضریب همبستگی اسپیرمن	۰/۷۳
	سطح معنی داری یک دامنه	۰/۰۰۰
	تعداد	۳۰۰

مطابق ارقام مذکور در جدول، ضریب همبستگی این دو متغیر ۰/۷۳ و در سطح ۰/۰۰۰ معنی دار است. به عبارت دیگر هر چه جوانان کم توجهی خود را به امور دینی بیشتر شود، به همان اندازه خانواده با تضعیف بیشتری مواجه می‌شود. اما نه در صد درصد موارد بلکه در ۷۳ درصد از موارد این امر امکانپذیر است. بنابراین فرضیه پژوهش مبنی بر رابطه « کم توجهی جوانان به امور دینی » و « تضعیف بنیان خانواده‌های شهر تهران » تایید می‌شود.

فرضیه چهارم؛ به نظر می‌رسد بین تسهیل در رابطه دختر و پسر و تضعیف بنیان خانواده‌های شهر تهران رابطه وجود دارد. در شکل زیر نمودار پراکنندگی نمره‌های دو متغیر به نمایش در آمده است.



نمودار ۴- پراکندگی تسهیل در رابطه دختر و پسر و تضعیف بنیان خانواده‌های شهر

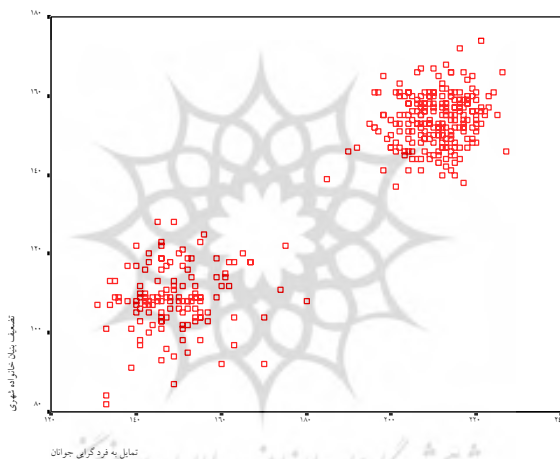
تهران

همانطور که در شکل بالا مشاهده می‌شود، الگوی رابطه آماری «تسهیل در رابطه دختر و پسر» و «تضعیف بنیان خانواده‌های شهر تهران» به یک الگوی خطی و مستقیم نزدیک است. بنابراین برای بررسی شدت ارتباط خطی این دو متغیر، از ضریب همبستگی اسپیرمن استفاده می‌شود.

جدول ۴- ضریب همبستگی اسپیرمن بین تسهیل در رابطه دختر و پسر و تضعیف بنیان خانواده‌های شهر تهران

متغیر	شاخصهای آماری	تضعیف بنیان خانواده‌های شهر تهران
تسهیل در رابطه دختر و پسر	ضریب همبستگی اسپیرمن	۰/۶۱
	سطح معنی داری یک دامنه	۰/۰۰۰
	تعداد	۳۰۰

مطابق ارقام مذکور در جدول، ضریب همبستگی این دو متغیر $0/61$ و در سطح $0/000$ معنی دار است. به عبارت دیگر هر چه جوانان به راحتی و بدون هیچ گونه محدودیتی با یکدیگر رابطه داشته باشند، به همان اندازه خانواده با تضعیف بنیان خود مواجه می‌شود. اما نه در صد درصد موارد بلکه در 61 درصد از موارد این امر امکانپذیر است. بنابراین فرضیه پژوهش مبنی بر رابطه «تسهیل در رابطه دختر و پسر» و «تضعیف بنیان خانواده‌های شهر تهران» تایید می‌شود. فرضیه پنجم - به نظر می‌رسد بین «تمایل به فردگرایی جوانان» و «تضعیف بنیان خانواده‌های شهر تهران» رابطه وجود دارد. در شکل زیر نمودار پراکندگی نمره‌های دو متغیر به نمایش در آمده است.



نمودار ۵- پراکندگی تمایل به فردگرایی جوانان و تضعیف بنیان خانواده‌های شهر

تهران

همانطور که در شکل بالا مشاهده می‌شود، الگوی رابطه آماری «تمایل به فردگرایی جوانان» و «تضعیف بنیان خانواده‌های شهر تهران» به یک الگوی خطی و مستقیم نزدیک است. بنابراین برای بررسی شدت ارتباط خطی این دو متغیر، از ضریب همبستگی اسپیرمن استفاده می‌شود.

جدول ۵- ضریب همبستگی اسپیرمن بین تمایل به فردگرایی جوانان و تضعیف بنیان خانواده‌های شهر تهران

متغیر	شاخصهای آماری	«تضعیف بنیان خانواده‌های شهر تهران»
«تمایل به فردگرایی جوانان»	ضریب همبستگی اسپیرمن	۰/۷۹
	سطح معنی داری یک دامنه	۰/۰۰۰
	تعداد	۳۰۰

مطابق ارقام مذکور در جدول، ضریب همبستگی این دو متغیر ۰/۷۹ و در سطح ۰/۰۰۰ معنی دار است. به عبارت دیگر هر چه جوانان به راحتی و بدون هیچ گونه محدودیتی با یکدیگر رابطه داشته باشند، به همان اندازه خانواده با تضعیف بنیان خود مواجه می‌شود. اما نه در صد درصد موارد بلکه در ۰/۷۹ درصد از موارد این امر امکانپذیر است. بنابراین فرضیه پژوهش مبنی بر رابطه «فردگرایی جوانان» و «تضعیف بنیان خانواده‌های شهر تهران» تایید می‌شود.

پیشنهادات کاربردی

- سازمان ملی جوانان به عنوان متولی بخش فرهنگی که در زمینه‌های مختلف برای جوانان برنامه ریزی می‌کند باید تلاش بهتر و جدی تری در جهت عملیاتی نمودن برنامه‌های خود نماید. به نظر می‌رسد تدوین برنامه‌های فرهنگی و دینی مطابق میل و سلیقه جوانان بهتر می‌تواند تکمیل کننده اهداف این سازمان باشد.

- تلاش جدی والدین در زمینه تقویت فرهنگ مشارکت و تقویت بنیه روحیه جمع‌گرایی و دفع کردن روحیه فردگرایی در فرزندان از طریق تمرین مشارکت آنها در امور مربوط به خانواده.

- امروزه والدین با مشکل اساسی کاهش و کم توجهی فرزندانشان در زمینه امور دینی مواجه شده‌اند. شاید در برخی از خانواده‌ها یکی از دغدغه‌های اصلی والدین همین مساله است. باید اذعان نمود که والدین خودشان نسبت به امور دینی کم اطلاع‌اند و قادر با انتقال صحیح اطلاعات دینی به فرزندان خود نیستند. یک گام اساسی در زمینه تقویت امور دینی

فرزندان، تقویت این امر در والدین است که تا این امر تحقق پیدا نکند همچنان نسلهای بعدی با مشکل مواجه خواهند بود.

- نقش رسانه ملی در تقویت امور فرهنگی و دینی جوانان کم رنگ است و باید برنامه‌های رسانه ملی به گونه‌ای تنظیم گردد که جوانان کمتر گرایش به رسانه‌های خارجی پیدا کنند.
- چنانچه سازمانی خاص تدوین شود که در زمینه الگوهای پوششی فعالیت جدی داشته باشد به گونه‌ای که جوانان به جای گرایش به اینترنت و سایر الگوهای فرهنگی و دینداری به این نوع سازمان توجه کنند به نظر می‌رسد توانسته ایم در بخش فرهنگ پوشش موفق شویم.

منابع

- ۱- آزاد ارمکی، تقی، (۱۳۸۶) جامعه شناسی خانواده ایرانی، انتشارات سمت، چاپ اول.
- ۲- برمن، مارشال (۱۳۸۰)، تجربه‌ی مدرنیته (ترجمه‌ی مراد فرهادپور)، تهران طرح نو،
- ۳- کوئن، بروس. (۱۳۸۰)، مبانی جامعه شناسی، ترجمه غلام عباس توسلی و رضا فاضل، تهران انتشارات سمت
- ۴- تافلر، آلوین (۱۳۷۲)، موج سوم (ترجمه‌ی شهین دخت خوارزمی)، تهران نشر نو.
- ۵- تافلر، آلوین (۱۳۷۴)، شوک آینده (ترجمه‌ی حشمت‌الله کامرانی)، نشر سیمرخ.
- ۶- تنهایی، ابوالحسن (۱۳۸۴) در آمدی بر مکاتب جامعه شناسی
- ۷- توسلی، غلام عباس (۱۳۷۳) نظریه‌های جامعه شناسی، نشر سمت.
- ۸- جعفری، سیدابراهیم (۱۳۸۵) در «آینده خانواده در تحولات جهانی» به نقل از اینترنت
- ۹- حسن زاده، صالح، (۱۳۹۳)، عوامل تحکیم خانواده در فرهنگ اسلامی، طرح تحقیقاتی، دانشگاه علامه طباطبایی تهران
- ۱۰- حیدری بیگوند، داریوش، (۱۳۸۰) نشریه داخلی انجمن جامعه شناسان ایران، شماره ۴
- ۱۱- ریتزر، جرج- نظریه‌های جامعه شناسی در دوران معاصر، ترجمه منوچهر ثلاثی.
- ۱۲- ساروخانی، باقر (۱۳۷۴)، جامعه شناسی خانواده، تهران، انتشارات اطلاعات.
- ۱۳- سالاری فر، محمد رضا، (۱۳۸۵)، راه‌های تحکیم خانواده در فرآیند جهانی شدن، مجله حورا، ش ۱۹، فروردین و اردیبهشت

